

## قطب بیست و ششم

### حضرت شیخ محمود دکنی

الشیخ و الجلیل و المظہر الاصل، الحمید المؤمن، شیخ محمود ساکن دکن. مولد و موطن اصلی آن جناب طبق آنچه عبد الرجبّار ہندی در کتاب تذکرہ اولیاء دکن از انوارالاخیار نقل کرده، نجف اشرف بوده و اجداد آن جناب متولی آن آستان ملائک پاسبان بوده‌اند.

جنابش بر اثر تقدیر پروردگار و گردش روزگار از موطن اصلی رھسپار دیار ہندوستان گردیدہ و پس از سیر و سیاحت در نقاط مختلف آن کشور سرانجام بہ شہر بیدر دکن کہ مقرّ حضرت شمس الدین حسینی قطب سلسلہ شاہ نعمت اللہی بود وارد شد. و چون آوازہ ارشاد و ہدایت و صیت بروز کرامات و خوارق عادات آن ولایت مآب را در تمام ولایت دکن بر سر ہر کوی و برزن بلند دید شوق دیدار آن مرشد کامل در سینہ وی مشتعل گردید و روزی با ہمراہان و موالیان بہ حضور حضرت شیخ رفت و در همان جلسہ اول فریفتہ چہرہ ملکوتی و صورت نورانی وی شدہ، دست طلب و ارادت بہ دامانش زدہ بہ شرف قبول توبہ و اخذ تلقین مفتخر گردید. و دل در اقامت آن دیار و اعتکاف کوی آن بزرگوار بست و تا سہ سال تمام از محضر پیر عالی مقدار دوری نجست و در آن مدت با سعی تمام در دل را بکوفت تا عاقبت بہ مقصود واصل و در سیر و سلوک کامل گردید. و توانائی ارشاد و راہنمائی خلق از وجناتش ظاہر شدہ، از حضرت شمس الدین بہ دریافت منصب خلافت و اجازہ جلوس بر مسند ہدایت نائل آمد، آنگاہ از طرف شیخ بزرگوار مأمور عزیمت حیدرآباد شد.

جنابش در اواخر سلطنت سلطان عبداللہ قطب پادشاہ حیدرآباد، آن ولایت را بہ نور جمال خویش منور فرمود و بر سر کوهی کہ ہم اکنون بہ کوه شاہ محمود معروف است، اقامت فرمودہ بہ عبادت پروردگار اشتغال جست. حضرتش گاہی چنان از نشئہ بادہ معرفت و زلال محبت الہی سرمست می گردید کہ مدتی بہ حالت اغما و بیہوشی می افتاد. در افاقہ یکی از این حالات فرمود کہ مرقد من در ہمین محل و بر سر ہمین کوه خواہد بود و اجل موعود در ہمین مکان خواہد رسید. و پس از چندی در سر همان کوه شالودہ خانقاہی ریخت و با نہایت اہتمام شروع بہ ساختمان آن نمود و برای پیشرفت بیشتر کار بہ مزدوران و عملہ جات اجرت بسیار و بیشتر از حدّ انتظار آنها مرحمت می فرمود.

اتفاقاً در همان ایام سلطان ابوالحسن تاناشاہ پادشاہ آن وقت دکن مشغول ساختن قصری برای خود و بناء گنبدی بر مقبرہ مرشد خود موسوم بہ شاہ راجو بود و اکثر عملہ جات در آن دو بنا مشغول کار بودند و عملہ کمتر پیدا می شد و کار خانقاہ جناب شیخ محمود بہ تائی پیش می رفت،

لذا جناب شیخ اجرت کارگران و عمله جات را دو برابر معمول مقرر فرمود. به این سبب کارگران به طرف خانقاه حضرت شیخ روآور شدند و پیشرفت ساختمان ابوالحسن شاه به توقف گرائید. شاه از این باب خشمگین شده امر کرد که عموم کارگران را اجباراً به سر ساختمان پادشاهی بیاورند. کارگران را روزها به عنف به سر کار پادشاهی می بردند ولی آنها شبها را در عوض روز به طمع اجرت زیاد به سر بنای خانقاه رفته به کار می پرداختند و دو برابر اجرت معمولی روز اجرت می گرفتند. اما کار شب و بیدار خوابی، آنها را خسته و فرسوده می کرد و روز در سر ساختمان پادشاهی به سستی و اهمال می گذرانند. از این رو تاناشاه به شدت متغیر شد و در صدد یافتن راهی برای تعطیل کار بنائی خانقاه برآمد. و چون کار بنائی شب خانقاه مستلزم وجود چراغ و وجود چراغ مستلزم وجود روغن سوخت بود لذا تاناشاه حکمی صادر کرد که هیچ یک از عصّاران و روغن گران حق ندارند به کسان و بستگان و کارکنان حضرت شیخ محمود روغن بفروشند که نتیجتاً کار خانقاه تعطیل شود. حضرت شیخ پس از شنیدن این قضیه متنفر شده فرمودند: به جای روغن از آب چاه خانقاه در چراغ و مشعلها ریخته آنها را برافروزند. و از کرامت آن جناب آب چاه به جای روغن مشتعل می شد و کارگران در روشنائی به کار ادامه می دادند. و جناب شیخ درباره تاناشاه نفرین کرده، فرمود: بنای این خانقاه به عون الهی به اتمام خواهد رسید ولی قصر تاناشاه و گنبد شاه راجو نا تمام می ماند و تاناشاه عن قریب مغلوب غالبی می شود و سلطنتش را از دست می دهد. عاقبت هم آنچنان که وی فرمود عالمگیر شاه در سال یکهزار و نود و هفت بر تاناشاه حمله کرده، هجوم آورد و قرب ده ماه وی را در کلکنده پای تخت او محاصره نمود و در سال یکهزار نود و هشت کلکنده را مفتوح و تاناشاه را اسیر و در قلعه دولت آباد زندانی نمود که پس از چهار سال اسارت در سال یکهزار و یکصد و دوازده در زندان جان سپرد و قصر وی و گنبد شاه راجو همچنان ناتمام ماند.

خلاصه جناب شیخ محمود مرشدی کامل و عارفی واصل و شیخی صاحب کمال و رهبری فرشته خصال بود. جنابش در سیزده شعبان سال یکهزار و صد هجری خرقه تهی فرموده و به سرای باقی شتافت و در همان خانقاه کوهستانی خود مدفون گردید<sup>[۱]</sup>. صاحب مشکوٰۃ النبوة می نویسد که جناب شیخ قبر مطهر و مرقد منور خود را در زمان حیات خویش ساخته و آماده کرده بود. جنابش صاحب اولادی چند بود که ارشد و اکبر آنها جناب شیخ شمس الدین معروف به شمس مولا را به خلافت و جانشینی خویش تعیین نموده و مسند ارشاد و هدایت را به وی واگذار فرمود، رحمه الله علیه رحمه واسعة.

---

[۱] - در ده کیلومتری حیدرآباد در کوه میرمحمود اولیاء دارای بارگاه مفصل و ساختمان زیباست لکن متأسفانه رو به خرابی است.